

### شرحی بر کتاب آندره اسلوند درباره روسیه پس از فروپاشی شوروی (۲۳)

گورباچف برخلاف پیشینیان سنگدل خود، در مورد مسائل ملیت‌ها کاملاً بی‌تجربه و ساده لوح بود. او در کتاب پرسترویکا که در ۱۹۸۷ نوشت توهمات خود را نشان می‌دهد:

انقلاب و سوسیالیسم از سرکوب و نابرابری ملی دور شده است و پیشرفت اقتصادی، فکری و فرهنگی برای همه ملت‌ها و ملیت‌ها تضمین شده است. اگر قضیه ملیت‌ها به شکل اساسی حل نشده بود، شوروی هرگز پتانسیل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی که هم اکنون دارد را نداشت. دولت ما بقیایی نمی‌داشت اگر جمهوری‌ها یک جامعه بر اساس برادری و همکاری، احترام و کمک متقابل تشکیل نمی‌دادند... سوسیالیسم، که به هر ملت کمک می‌کند تا پال‌هایش را بگستراند، همه شرایط برای حل مشکلات ملیت‌ها بر اساس برابری و همکاری را دارد. گورباچف تبلیغات شوروی قدیم را تکرار می‌کرد، اما اقداماتش حکایت از این داشت که او این تبلیغات را باور می‌کرد. او همواره مسائل ملی را نادیده می‌گرفت. وقتی که آنها به حد انفجار رسیدند، سعی کرد تا آنها را به عنوان مسائلی بی‌ارتباط با ملی‌گرایی توضیح دهد. نتیجه این شد که حکومت وی با وقوع درگیری‌های ملی یکی یکی از دیگری منززل می‌شد و گورباچف همیشه غافلگیر می‌شد و آماده نبود. او این را درک نمی‌کرد که اگر سرکوب سیاسی برداشته شود نه فقط دموکراسی بلکه مبارزات ملی نیز سر خواهد داشت.

برژنف محتاط، دبیر اول حزب را از گروه قومی غالب در هر جمهوری اتحاد شوروی انتخاب می‌کرد. اما در دسامبر ۱۹۸۶، گورباچف پست دبیراولی قزاقستان را که در دست یک دست پرورده برژنف پیر بود، به یک فرد روسی بیرونی به نام گنادی کولبین سپرد. در آلماتی پایتخت قزاقستان شورشی‌هاش در گرفت و مسکو با تاتیک سرکوب قدیمی خویش واکنش نشان داد تعدادی را کشته و بسیاری را زخمی باقی گذاشت. با اینکه انتصاب کولبین اشتباه روشنی بود. او تا ۱۹۸۹ کسی را جایگزین نکرد و در آن سال یک قزاق به نام نورسلطان نظربایف منصوب شد (و تاکنون رییس‌جمهور قزاقستان باقی مانده است).

سه ملت حوزه بالتیک، استونی، لاتویا و لیتوانی همگی در دوره بین دو جنگ جهانی مستقل بودند. به واسطه پیمان مولتوف-ریبنتراپ بین اتحاد شوروی و آلمان نازی در اوت ۱۹۳۹، این سرزمین‌ها را ارتش سرخ در ژوئلی ۱۹۴۰ اشغال کرد و با زور به اتحاد شوروی ضمیمه کرد. جنگ شدیدی نظامی مایوس‌کننده‌ای برای سال‌های سال پس از جنگ جهانی دوم ادامه یافت و این ملت‌ها هرگز اشغال‌شورشان را پذیرفتند؛ هر چند بخش زیادی از جمعیتشان تبعید یا اعدام شدند. گورباچف به روش انسانی در برابر سرکوب در بالتیک واکنش نشان داد و از میزان سرکوب کاست، اما پالت‌ها هیچ قدرشناسی از وی نکردند و در عوض تقاضای استقلال کردند. در ۱۹۸۸، جبهه ملی ضدکمونیستی گسترده‌ای در هر سه جمهوری شکل گرفت. آنها تظاهرات عظیم صلح‌آمیزی برگزار کردند که در طول جشن‌های ملی و آوازهای سنتی‌شان بود. در ۱۹۸۹ آنها هدف استقلال ملی را علناً ابراز کردند. ناسیونالیسم بالتیک آنچنان قوی بود که به احزاب کمونیست جمهوری‌خواه نفوذ کرد. در دسامبر ۱۹۸۹ حزب کمونیست لیتوانی از حزب کمونیست اتحاد شوروی بیرون رفت. حزب کمونیست استونی در مارس ۱۹۹۰ همین مسیر را طی کرد و حزب کمونیست سازش‌ناپذیرتر لاتویا با هم پاشید.

در کشورهای بالتیک، گورباچف به اثبات رساند که ملی‌گرایی در درک نمی‌کند. او لیبرالیسم پالت‌ها را تحسین کرد و به نظر می‌رسید شخصاً ناراحت شده است که آنها هنوز می‌خواستند از کشورش جدا شوند. طی بازدیدهای مکرر، گورباچف بهترین‌زده و خوشمگین شده بود، اما پیش از همه غمگین بود. برخلاف گورباچف، پالت‌ها می‌دانستند که چه می‌خواهند و آن را بدست آوردند. در نخستین انتخابات پارلمانی جمهوری نسبتاً آزاد در فوریه- مارس ۱۹۹۰، جبهه‌های مردمی پیروزی قاطعی کسب کردند و با اکثریت بیش از دو سوم در هر سه مجالس ملی و قوم‌مجره را به دست گرفتند. آنها اعلام استقلال از اتحاد شوروی کردند که با تحریم نفتی علیه لیتوانی واکنش نشان داد. پالت‌ها برای یک بازی نهایی آماده بودند که به حق حاکمیت ملی آنها منجر می‌شد.

در قفقاز، ارمنستان مسیحی ارتدوکس و آذربایجان مسلمان، دشمنی‌های قدیمی را در دل نگه داشته بودند. استالین به قصد تشدید درگیری‌های ملیتی، یک منطقه بیرونی به نام نگورنو قریباغ در همسایگی آذربایجان برای ارمنستان باقی گذاشته بود. در فوریه ۱۹۸۸، شورای منطقه‌ای نگورنو قره باغ تقاضا کرد که قلمرو آنها به ارمنستان که موطن قومی‌شان بود انتقال پیدا کند. صدها هزار تظاهرکننده در ایروان پایتخت ارمنستان جمع شدند تا از خواسته آنها پشتیبانی کنند. آذربایجان با یک برنامه مردمی علیه ارمنستان در شهر صنعتی سومگایت واکنش نشان داد که دست‌کم ۳۲ نفر کشته شدند. کرملین با فشاری کرد هیچ مرزی نباید دوباره ترسیم شود که هر دو ملت را از هم بیگانه کند. پس از قتل عام سومگایت، اتحاد شوروی در چرخهای گرفتار شد که درگیری‌های ملی تشدید می‌شد. گروه کوچک سربازان برگزیده، نیروهای ویژه وزارت کشور برای سرکوب آتش‌سوزی ملی یکی پس از دیگری با خونریزی فرآینده فرستاده می‌شدند. گرجستان، دیگر ملت باستانی قفقاز بود. با این که به مدت دو قرن به امپراتوری روسیه تعلق داشت، با یک دوره جدایی مختصر در ۸۱-۱۹۲۱، مخالفت ملی‌گرایانه قوی علیه رهبران کمونیستی محلی سرکوبگر در دل داشت. در ۱۹۹۰ آوریل ۱۹۸۹، نظامیان شوروی به تظاهرات صلح‌آمیز هزاران ناسیونالیست گرجی در تفلیس پایتخت کشور با گاز سمی و قمه حمله‌ور شده و ۲۰ تظاهرکننده را کشتند و صدها نفر را زخمی کردند. این قتل عام توجه گسترده افکار عمومی را به خود جلب کرد. گورباچف و همدستانش مسوولیت این عمل را نپذیرفتند که مشکوک باقی ماند. رهبران کمونیست تاندروی محلی متهم شدند و اخراج شدند، اما جرقه قتل عام احتمالاً توسط کمونیست‌های محافظه کار در مسکو زده شده بود. در بهار ۱۹۹۰ ملی‌گراها در انتخابات نسبتاً آزاد مجلس برنده شدند و قوم‌مجره را به دست گرفتند.

در ژانویه ۱۹۹۰ کشتار ناگهانی و وحشیانه جامعه بزرگ ارمنی در شهر باکو اتفاق افتاد. طبق معمول، سربازان داخلی شوروی گسیل شده بودند. پس از آن، من با یک سرگرد شوروی در نیروهای ویژه صحبت کردم. او باوردم می‌کرد که حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر در یک قتل عام گسترده طی یک شب کشته شده بودند و فکر می‌کرد که محرک آن مسکو بود است.

# تدابیر آمریکا بحران را رد می‌کند؟



به بدنه اقتصادی کشور و کاهش نرخ بهره کالبد بی‌جان و از رمق افتاده نظام اقتصادی کشور را به حرکت دوباره تحریک کند. این سیستم همچنین در دوران تورم، با بالا رفتن قیمت املاک و مستغلات با افزایش نرخ بهره سایر معیارها را با کنترل تورم و حفظ یکپارچگی سیستم مالی انطباق می‌دهد البته این سیستم به تنهایی نمی‌تواند در بلندمدت روند اقتصادی کشور را تعیین کند، اما می‌تواند به ایجاد سهولت در پشت سر گذاشتن فرود و فرازهای اقتصادی کمک کند. در واقع بانک مرکزی آمریکا با نظارت بر ۱۲

بانک اصلی در بوستون، نیویورک، فیلادلفیا، کولوند، ریچموند، ویرجینیا، آتلانتا، شیکاگو، سن لوئیس، مینیاپولیس، کانزاس‌سیتی، مسوری، دلاس و سانفرانسیسکو طوری سازمان یافته است که با حفظ استقلال از سایر سازمان‌های دولتی قدرت پاسخگویی به آنان را نیز دارد؛ البته بر اساس قانون این بانک به خاطر تمامی اقداماتش از جمله کنترل عرضه پول و مدیریت مالیات و هزینه‌های دولتی در مقابل کنگره مسوول و پاسخگو است و در صورت بروز بحران مالی باید به عنوان یکی از اهرم‌های اصلی در سیاست‌های اقتصادی کشور وارد عمل شود. بانک مرکزی موظف است رشد اقتصادی و اشتغال پایدار را در کنار استحکام قیمت‌های کنترل کند و تعادل و موازنه‌ای منطقی میان نیاز به حمایت از رشد اقتصادی از طریق عرضه کافی پول در مقابل تهدید ثابت تورم که موجب کاهش ارزش پول می‌شود، در بازار برقرار کند. میلتون فریدمن، برنده جایزه نوبل و یکی از اقتصاددانان برجسته جهان، تورم را با اعتقاد به الکل یا چاب غیرثباتی پول مقایسه کرده و معتقد است، تورم را با اعتقاد شخصی شروع به مصرف الکل یا چاب مقادیر زیادی پول می‌کند. در دوره‌ای کوتاه با پیامدهای بسیار خوب و لذت بخشی مواجه می‌شود، اما حقیقت این است که اثرات بد و منفی چنین اقدامی پس از سپری شدن یک دوره آشکار می‌شود و زمانی که نیاز به بهبود شرایط می‌رسد، همه چیز کاملاً برعکس می‌شود و کنترل نظام از دست می‌رود. بانک مرکزی آمریکا با در دست داشتن ابزار قوی به نام کمیته بازار آزاد فدرال آنچه را که نرخ اعتبارهای فدرال نامیده می‌شود، تعیین می‌کند. این نرخ سودی است که از سوی بانک مرکزی در مورد بانکهای اعمال می‌شود که طبق قانون برای تامین نقدینگی خود نیاز به قرض گرفتن پول از سیستم بانک اصلی دارند. اگر بانک مرکزی بخواهد نرخ اعتبارها را کاهش دهد، این کمیته اقدام به خرید ضمانت دولتی از بانک‌های تحت سیطره بانک مرکزی می‌کند. پول دریافت شده از بانک مرکزی موجب افزایش ذخیره این بانک‌ها می‌شود و آنها می‌توانند این پول را به سایر بانک‌ها و موسسه‌های مالی قرض دهند.

به عبارت دیگر، خرید این کمیته تاثیری گسترده در روند کنترل وضعیت اقتصادی کشور بازی می‌کند و تقاضا برای دریافت پول را افزایش می‌دهد و موجب کاهش نرخ اعتبارها می‌شود و به صورت غیرمستقیم و کلی به کاهش نرخ سود بانک‌ها و موسسه‌های اعتباری منجر می‌شود و در برخی موارد منتهی به انجام فعالیت‌های اقتصادی بیشتر می‌شود؛ البته این کمیته می‌تواند روند جریان اقتصادی را معکوس کند و موجب کاهش عرضه پول و تقلیل تاثیرات تورمی نیز شود و در برخی موارد هم با فروش ضمانتنامه‌های دولتی و دریافت وجه آن از بانک‌ها میزان عرضه ذخیره پول به سیستم بانکی را کاهش داده و باعث افزایش نرخ اعتبارها نشود؛ چیزی که اکنون موجب بروز بحران اقتصادی در ایالات متحده شده است.

یکی دیگر از ابزارهای تامین نقدینگی که در بازار امکان تزریق پول است که به بانک‌های معتبر اجازه می‌دهد به صورت مستقیم از بانک مرکزی پول قرض کنند؛ چرا که نرخ تزریق می‌تواند در

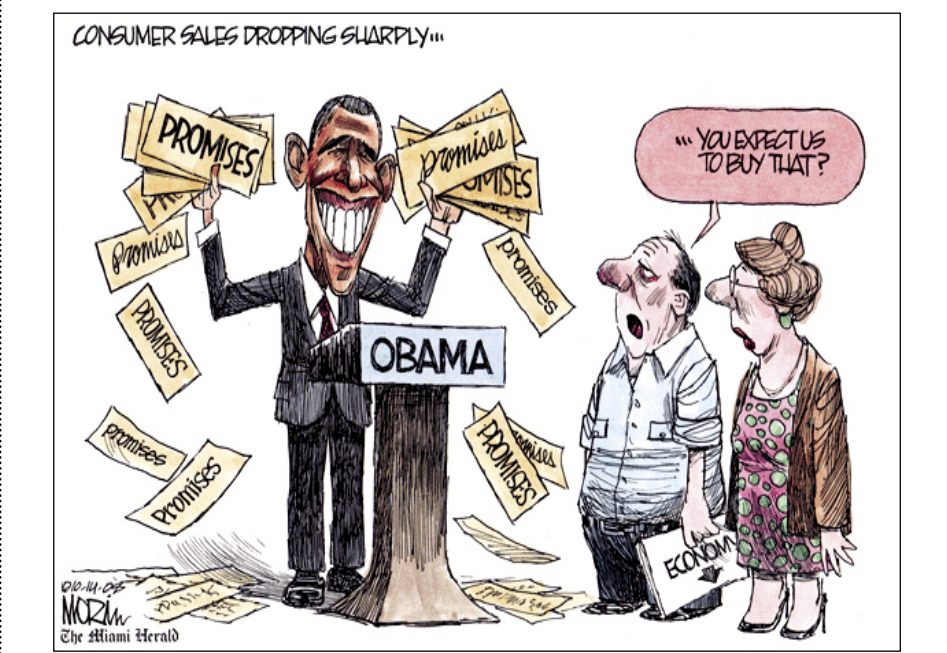
منبع: فایننشال تایمز

### روزنامه‌نگاری که عضو پارلمان شد



جان داگلاس گرنست (John Douglas Grant) (تولد: ۱۶ اکتبر ۱۹۳۲- وفات: ۳ اکتبر ۲۰۰۰) از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۳ از اعضای پارلمان انگلیس و عضو حزب کارگر بود تا اینکه در سال ۱۹۸۱ این حزب را ترک کرد تا به حزب سوشال دموکرات نو (SDP) بپیوندد. وی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ نماینده ایسلینگتون شرقی و از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۳ نماینده ایسلینگتون مرکزی بود.گرنست در فیسیبری پارک در شمال لندن متولد شد. وی پیش از آغاز به کار به عنوان روزنامه‌نگار به مدرسه استیشوز کمپانی در هورنسی رفت. او پیش از اینکه در سال ۱۹۵۵ پست ایمنی در دیلی اسکپرس، جایی که در آنجا اتحادیه‌های اصناف را زیر پوشش قرار می‌داد، به دست آورد و سپس کارش به سر خبرنگاری صنایع ارتقا یابد، برای چند روزنامه محلی کار می‌کرد.گرنست کار روزنامه‌نگاری را با تمایلش به سیاست در هم آمیخت و نامزد حزب کارگر به جای کرسی محافظه کار که بکنهام اشغال کرده بود و در انتخابات عمومی‌سال ۱۹۶۶ آن را از دست داد، شد. با این حال برای انتخابات عمومی سال ۱۹۷۰ گرنست تلاش کرد تا کرسی ایمن ایسلینگتون ایست را در حزب کارگر به دست آورد و به راحتی برای عضویت در پارلمان انتخاب شد. گرنست به رودی به عنوان یک فرد طرفدار حکومت پارلمانی فاضل که در امور مربوط به اتحادیه اصناف که آنها را زیر پوشش داشت و در طول سال‌ها به عنوان خبرنگار صنعتی و روابط شخصی نزدیکش با رهبران اتحادیه اصناف کسب کرده بود، شهرت یافت. گرنست در زمان دولت ویلسون دوم و کالاهان به عنوان وزیر خدمت کرد. پس از مدت کوتاهی تصدی به عنوان وزیر سازمان خدمات شهری وی ترعیف گرفت و در سازمان توسعه برون مرزی به عنوان وزیر امور خارجه زیر نظر پارلمان خدمت کرد. در سال ۱۹۷۶ گرنست در اداره اشتغال شروع به کار کرد. وی در آنجا بسپار متفاوت عمل کرد و به دلیل تلاش‌هایش برای کمک به افراد از کار افتاده و ناتوان مورد تحسین قرار گرفت.اگر چه گرنست از جمله ۱۴ عضو پارلمان نبود که از ابتدا به SDP پیوستند، اما هر چه بیشتر زمان می‌گذشت از حزب کارگر ناراضی تر می‌شد. به علاوه گرنست در حوزه انتخابی حزب کارگر در ایسلینگتون که درگیر نزاع بین حزب کارگر وفادار به حکومت و چپ‌گرایان افراطی، در حزب محلی شده بود، مورد آزار قرار گرفت. گرنست پس از درنگی طولانی مدت به خاطر وفاداری به اتحادیه اش یعنی اتحادیه صنعتی الکتریکی در انجام حزب کارگر را در اواخر سال ۱۹۸۱ ترک کرد. گرنست به SDP پیوست و بلافاصله درگیر کشمکش‌های درون حزبی به سر سر لایحه تیبث شد. اکثریت اعضای SDP که عضو پارلمان بودند اعتقاد داشتند که حزب باید به لایحه تیبث رای مثبت دهد تا در فاصله خود از حزب کارگر و کنگره اتحادیه اصناف تأکید کند. سپس اصلاحات خود او ارائه دهد. گرنست و چند نفر دیگر که تازه به SDP پیوسته بودند با این لایحه مخالفت کردند، زیرا فکر می‌کردند به روابط صنعتی لطمه می‌زند و جذابیت حزب را در نظر اعضای اتحادیه اصناف کم می‌کند. گرنست هنگام فراخوان اعضای حزب در پارلمان از رای دادن امتناع کرد و چهار نفر دیگر از اعضای پارلمان را نیز با خود همراه کرد. هر چند که این مسئله تأثیر زیادی بر روابط حسنه گرنست با دیگر اعضای حزب نداشت، اما به درک عمومی نسبت به وحدت SDP آسیب زدپس از ایجاد تغییرات مرزی که در آن سه حوزه انتخابی ایسلینگتون به دو حوزه تبدیل شدند نزاع دیگری درون حزب سرگرفت، زیرا که هر سه عضو پارلمان ایسلینگتون به SDP پیوسته بودند.کرسی ایسلینگتون مرکزی که متعلق به گرنست بود از بین رفت و او برای کرسی جدید ایسلینگتون شمالی کاندید شد.و بامایکل هالوران به رقابت پرداخت. اما هالوران SDP را ترک کرد و پس از ناتوانی در پیوستن دوباره به حزب کارگر، به عنوان یک طرفدار حزب کارگر مستقل در مقابل گرنست ایستاد. این امر آرای بالقوه را که گرنست می‌توانست کسب نصف کرد و مانع شد که وی خود را به عنوان یک انتخاب ماهرانه با دوام برای رای‌دهندگان محافظه‌کار که نمی‌خواستند کاندیدای چپ‌گرای افراطی حزب کارگر جرمنی کوربین به پارلمان راه یابد، معرفی کند. طی مذاکرات انجام SDP و حزب لیبرال، گرنست پیش از استعفا به دلیل تعلیمی از لیبرال‌ها که فکر می‌کرد آمدگی تغییر سیاست اعتراضی خود به قدرت را ندارند، در تیم مذاکره‌کننده SDP بود. پس از اینکه تشخیص داده شد که گرنست سرطان پروستات دارد وی یک مبارز سرسخت تحقیقات سرطان شد. تنها طرف یک هتد در اعلام‌یه پلر، گرنست بر اثر سرطان پروستات در سال ۲۰۰۰ در سن ۶۷ سالگی فوت کرد.

### تلنگر



به نظر می‌رسد اوباما هم در تبلیغات خود برای رقابت با مک کین به شیوه های پوپولیستی متوسل شده وهمین امر سبب شده نشریات معتبر جهان او را به سخره بگیرند.او در جدیدترین اقدام خود به در منزل مردم می رود.اواز آنها می‌خواهد که به او رای دهند.او وعده های زیادی به مردم داده که معلوم نیست بر اساس چه مبنایی است

تقریباً از بین رفته آن است. پس از زیمبابوئه که دیگر عملاً زیرساخت‌های اقتصادی را از بین برده،سودان نیز راهی برای نفس کشیدن سایر مردم باقی نگذاشته، اما در تحلیل این نشریه چند نکته جالب دیده می‌شد که خواندن آن خالی از لطف نیست. محقق این ماهنامه حدود ۴ ماه در زیمبابوئه زندگی کرد تا درک بهتری از شرایط داشته باشد. او در مطلب خود نوشته بود: «تورم در این کشور رقمی نجومی است که نوشتن آن شاید چندان با استانداردهای این حوزه سنخیت نداشته باشد، اما به زبان ساده باید گفت که مردم این کشور جنس امروز را، فردا با ۲/۴۵ برابر هزینه دیروز می‌خرند. پزشکان هر روز باید تظاهرات کنند تا دستمزدشان در پایان هر ماه ۱۰هزار برابر شود.

در چنین کشوری، رییس‌جمهوری آن که زمانی منادی آزادی و رفاه مردم بود، به رسانه‌های غربی می‌گوید، تورم را کنترل می‌کنم فقط زمان لازم دارم. امروز هر ۱/۹۹میلیون دلار زیمبابوئه، یک دلار آمریکاست…» قیمت این نشریه ۲۵ دلار است.

### ■ نسترن احمدی

رویدادهای سیاسی و اقتصادی سال‌های اخیر در دنیا در کنار بحران انرژی، مسکن و اعتبارها در ایالات متحده آمریکا نظام مالی و پولی سایر کشورها را نیز چنان تحت تاثیر قرار داده است که در برخی موارد برای مدیریت نوسان‌های منفی نشات گرفته از این بحران با مشکلات مالی فراوانی مواجه شده‌اند و این در حالی است که اقتصاد بازار آزاد ایالات متحده در حد وسیعی از قدرت توانمند کردن خود در چنین شرایط نابسامانی برخوردار است چنانچه بسیاری از کارشناسان اقتصادی این کشور با تاکید بر وجود برخی تصمیم‌گیری‌های غلط اقتصادی که موجب تغییر مسیر سیاست‌های مالی ایالات متحده و حرکت در سراسییبی شده است، اذعان می‌کنند که برای بهبود وضعیت بحران اقتصادی آمریکا باید نیروهای بازار را با اهداف خود همسو کرد.

یکی از دلایل عنوان کردن این موضوع این است که سیاست‌گذاران اقتصادی این کشور معتقدند نیروهای بازار تعیین‌کننده سرنوشت اغلب برنامه‌ریزی‌های اقتصادی ایالات متحده به شمار می‌آیند. از آنجایی که چنین باوری در بسیاری از موارد رنگ و بویی کاملاً واقعی به خود می‌گیرد؛ لذا اجزاییی کردن چنین تئوری به برنامه‌ریزان اقتصادی آمریکا کمک می‌کند تا بسیاری از موفقیت‌ها و شکست‌های اقتصادی کشور خود را در ایجاد ثروت توضیح دهند و برای تعیین و تثبیت قیمت‌ها به شکل کارآمدی برنامه‌ریزی کنند.

با توجه به اینکه مقررات و دخالت‌های هدفمند دولت‌ها می‌تواند

به نفع اقتصاد، رشد بازارهای مالی، ایجاد ثبات و محافظت از حقوق مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار باشد، در نتیجه دولت آمریکا همواره سعی کرده است اقتصاد مبتنی بر بازار را با دو شیوه دخالت

بانک مرکزی در ارتباط با حجم پول و دسترسی به اعتبار در اقتصاد و اعمال سیاست‌های مالی همچون تعریف مالیات و تعیین فعالیت‌هایی که دولت بر اساس آن ملزم به هزینه کردن پول است، تحت تاثیر قرار داده و کنترل آن را به دست گیرد.

تاریخ نشان می‌دهد که اداره اقتصادی ایالات متحده در قرن ۱۹ به وسیله بانک‌های مستقل و ایالتی انجام می‌شد و زمانی که بسیاری از کارشناسان اقتصادی هشدارهای لازم را در مورد رکود اقتصادی این کشور دادند، ایجاد بانک‌هایی در سطح ملی در همان دوران نیز نتوانست عملی برای جلوگیری از بروز وحشت مالی و پدیدار شدن عوامل بروز رکود گسترده اقتصادی در آمریکا شود. موج گسترده ترس از ورشکستگی احتمالی نظام بانکی در سال ۱۷۹۶، بدترین رکود اقتصادی ملی را برای ایالات متحده رقم زد و موجب شد تا قانون بانک مرکزی در سال ۱۹۱۳ به تصویب برسد و بانک فدرال رزرو به عنوان یک بانک مرکزی غیرمتمرکز برای برقراری موازنه میان منابع و مصرف‌کنندگان و صاحبان سرمایه که بخش‌های فدرال رزرو به عنوان یک بانک مرکزی غیرمتمرکز برای برقراری موازنه میان منابع و مصرف‌کنندگان و صاحبان سرمایه که بخش‌های خصوصی دولتی را در بر می‌گرفت، تأسیس شود.

البته برخلاف تصور رکود اقتصادی سال‌های ۱۹۳۰ میلادی که در جریان آن نزدیک به ۱۰هزار بانک اعلام ورشکستگی کردند، نشان داد که بانک مرکزی فدرال هم به تنهایی از قدرت چندان زیادی برای جلوگیری از مشکلات مالی گسترده و رکودهای اقتصادی برخوردار نیست. به دنبال این رویدادهای قانون بانکداری آمریکا در سال ۱۹۳۵ دستخوش اصلاحات زیربنایی همچون ایجاد شرکت بیمه سپرده‌های فدرال برای بیمه سپرده‌های بانکی شد تا به این ترتیب مانع از تکرار بحران‌های اقتصادی و رکود مالی در ایالات متحده شود. ایجاد چنین زیرساخت‌هایی با توجه به تغییر و تحولاتی که در نظام بانکداری این کشور به وجود آمده بود آنچنان آینده‌نگرانه بود که پس از حادثه دلخراش ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بانک مرکزی ایالات متحده توانست سیستم فعالیت‌های بانکی خود را همچنان سسر با نگه دارد و پول مورد نیاز مشتریان خود را در کوتاه‌ترین زمان ممکن فراهم کرده و معاملات تجاری و بانکی را بدون اینکه کوچک‌ترین ضرر و زیانی متوجه مشتریان شود، انجام دهد.

چنین مدیریتی شاید به نظر عموم مردم امری عادی تلقی می‌شد، اما بازار مالی به خوبی بسر اهمیت آن و گام‌های بعدی که به پشتوانه چنین رویکردی می‌شد برداشت، آگاه بود و پذیرفت که خسارت‌های وارد شده به اقتصاد ایالات متحده آن هم پس از رویداد بزرگ و ضایعه غیرقابل جبرانی همچون فروریختن برج‌های دوقلو و ساختمان تجارت جهانی به حداقل رسید.

فعالیت سیستم بانک فدرال ایالات متحده همواره بر اصل توازن تقاضا و عرضه اقتصادی با کاهش یا افزایش عرضه پول، از طریق تغییر نرخ بهره یا هزینه استقراض پول، متمرکز است. در دوران رکود اقتصادی بانک فدرال آمریکا می‌تواند با تزریق پول بیشتر

### ماهنامه اقتصادی دانشگاه هاروارد

اصولاً در کشورهای غربی، پژوهش مقدم بر هر مقوله‌ای است؛ بدین سبب هزینه این مقوله نیز در هر شرایطی تعیین شده است و هیچ فرد یا گروهی آن را اضافه بر سازمان نمی‌داند. وقتی پای اقتصاد در میان است این مساله بیش از هر زمان دیگری خودی نشان می‌دهد و لزوم مهم انگاشتن آن بیشتر لمس می‌شود. در دانشگاه هاروارد آمریکا، هر گروه تخصصی، از پشتیبانی گروه‌های مطالعاتی و پژوهشی سود می‌برد و این نکته به یکی از دلایل رجحان این دانشگاه نسبت به سایر دانشگاه‌های معتبر تبدیل شده است.

در گروه تحلیلی اقتصادی این واحد آموزشی از اعتبار دیگری در سطح بین‌الملل برخوردار است.

این ماهنامه از طریق سایت اینترنتی آن که با نام مندرج روی جلد مطابقت دارد در دسترس علاقه‌مندان و تحلیلگران اقتصادی است. این نشریه پیش از آنکه یادداشت یا گفت‌وگوهای مفصل داشته باشد، منبع خوبی است برای ارائه تحلیل و نکاتی که کارگروه‌های تخصصی در زمینه اقتصاد جمع‌آوری کرده‌اند. پرونده شماره قبل این نشریه به بررسی اقتصاد چند کشور آفریقایی مانند سومالی، کنیا، زیمبابوئه و سودان اختصاص داشت.

فصل مشترک این کشورها، شرایط نابسامان سیاسی-اجتماعی و اقتصاد

تقریباً از بین رفته آن است. پس از زیمبابوئه که دیگر عملاً زیرساخت‌های اقتصادی را از بین برده،سودان نیز راهی برای نفس کشیدن سایر مردم باقی نگذاشته، اما در تحلیل این نشریه چند نکته جالب دیده می‌شد که خواندن آن خالی از لطف نیست. محقق این ماهنامه حدود ۴ ماه در زیمبابوئه زندگی کرد تا درک بهتری از شرایط داشته باشد. او در مطلب خود نوشته بود: «تورم در این کشور رقمی نجومی است که نوشتن آن شاید چندان با استانداردهای این حوزه سنخیت نداشته باشد، اما به زبان ساده باید گفت که مردم این کشور جنس امروز را، فردا با ۲/۴۵ برابر هزینه دیروز می‌خرند. پزشکان هر روز باید تظاهرات کنند تا دستمزدشان در پایان هر ماه ۱۰هزار برابر شود.

در چنین کشوری، رییس‌جمهوری آن که زمانی منادی آزادی و رفاه مردم بود، به رسانه‌های غربی می‌گوید، تورم را کنترل می‌کنم فقط زمان لازم دارم. امروز هر ۱/۹۹میلیون دلار زیمبابوئه، یک دلار آمریکاست…» قیمت این نشریه ۲۵ دلار است.